

تبیین جامعه شناختی خشونت علیه زنان مطالعه موردی: زنان متاهل ۴۰-۱۷ ساله شهر بانه

سیدسلام شهابی^۱، فرهاد بیانی^۲

^۱کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی؛ دانشگاه پیام نور، بانه

^۲دکتری و مدرس جامعه شناسی، دانشگاه تبریز

نویسنده مسئول:

سیدسلام شهابی

چکیده

خشونت خانوادگی شایع‌ترین شکل خشونت علیه زنان با بیشترین عوارض اجتماعی، روانی و اقتصادی است. مطالعه حاضر به بررسی رابطه بین خشونت علیه زنان در خانواده و برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر آن می‌پردازد. چهارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه‌های دینداری، نگرش مردسالاری و آنومی است. روش تحقیق پیمایش و برای گردآوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری زنان متاهل ۴۰-۱۷ ساله شهر بانه در سال ۱۳۹۶ و حجم نمونه براساس فرمول کوکران برابر ۳۸۰ نفر از زنان متاهل شهر بانه است که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. یافته‌ها بیانگر آن است که ۷/۷۶ درصد از پاسخگویان خشونت را در زندگی خود تجربه کرده‌اند. همچنین یافته‌ها تحقیق بیانگر آن است که بین متغیرهای نگرش مردسالارانه، آنومی (بی‌هنجاری)، دینداری و متغیر سن که در آزمون رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفتند با متغیر خشونت علیه زنان رابطه معنی دار مستقیم وجود دارد. در نهایت اینکه بین متغیرهای سطح تحصیلات پاسخگویان و پایگاه اقتصادی-اجتماعی با خشونت علیه زنان تفاوت معناداری وجود دارد؛ نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیرهای مذکور، حدود ۲۸ درصد از تغییرات خشونت علیه زنان افراد مورد بررسی را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: خشونت، زنان، نگرش مردسالارانه، آنومی (بی‌هنجاری)، دینداری،

طرح مسئله

خشونت^۱ عبارت است از رساندن صدمه یا آسیب به فرد دیگر به گونه‌ی عمدی و به عبارت دیگر، عبارت است از آسیب رساندن عمدی جسمی یا روانی به شخص دیگر (صالحی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰). شایع‌ترین نوع خشونت، خشونت خانوادگی است. خشونت خانوادگی^۲ را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارها معرفی کرد که فرد برای کنترل رفتارها و احساسات فرد دیگر بدان‌ها متوسل می‌شود. شکر و گنلی^۳ (۱۹۹۵) با ارائه تعریفی جامع و کامل از خشونت خانوادگی، آن را عبارت از «فتارهای هجومی و سرکوبگرانه، از جمله حملات فیزیکی جسمی، جنسی و روانی و همچنین اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد» می‌دانند (خانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۸). بنابر آمار جهانی، بیشترین قربانیان خشونت خانوادگی را زنان تشکیل می‌دهند که حدود ۹۰ درصد از زنان خشونت خانگی را تجربه نموده‌اند (صالحی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵). در تعریفی که در ستامپر ۱۹۹۳ طی قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مورد تصویب سازمان ملل قرار گرفت: خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمی، رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری در شرایط زندگی خاص، عمومی یا در زندگی خصوصی می‌گردد. (سرتشنیزی، ۱۳۸۱: ۴۸).

پدیده‌ی خشونت و پرخاشگری، منحصر به طبقه یا قشر خاصی نیست؛ بلکه در همه‌ی طبقات، قشرها و پیاپی‌های اجتماعی دیده می‌شود. در طبقات بالا، متوسط و پایین اجتماعی، میان افراد باسواد، کم سواد و بی سواد و در میان خانواده‌های دچار بحران و حتی خانواده‌هایی که به ظاهر شرایط مطلوب و مناسبی دارند، دیده می‌شود (صالحی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷). به طور کلی تبعیض و خشونت علیه زنان در تمام جوامع بشری علیرغم تفاوت در میان مذاهب‌شان و دیگر تفاوت‌های فکری، فرهنگی اقتصادی و اجتماعی‌شان وجود داشته و پدیده‌ای است جهانی، فراتاریخی و فزاینده‌ای که عمری به قدمت تاریخ دارد (مولاوردی، ۱۳۸۵: ۵۵). خشونت علیه زنان پیامدهای مخربی به خصوص در سطح خانواده دارد. براساس آمار سازمان ملل که توسط یونسف در سال ۲۰۰۸ انتشار یافت، احتمال می‌رود حداقل یک نفر از هر سه زن در جهان طی زندگی خود مورد ضرب و شتم واقع شده، مجبوره برقراری رابطه جنسی یا سوء رفتار جنسی قرار گرفته و از هر پنج زن یکی مورد تجاوز قرار گیرد (سیاهپوش و دشتی نژاد، ۱۳۸۸: ۹۴).

همچنین براساس تحقیقات انجام شده، ۲۵٪ درصد از زنانی که دست به خودکشی می‌زنند در طول زندگی‌شان مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند (صالحی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۱). بر اساس برآوردهای آماری بانک جهانی در ایالات متحده آمریکا در هر ۹ ثانیه یک زن به طور فیزیکی توسط شریک زندگی خود مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. در برخی از کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه مردان به خاطر قتل همسران خود تحت عنوان «اعاده شرف» تبرئه می‌شوند (مولاوردی، ۱۳۸۵: ۲۸). همچنین بنا به آمار ملی خشونت خانوادگی در چند کشور جهان، زنان به گونه وسیع، توسط نزدیکان خود در خانه مورد آزار جسمانی قرار گرفته‌اند: باربادوس ۳۰٪، کانادا ۲۹٪، زلاندنو ۳۵٪، مصر ۳۴٪، سوئیس ۲۱٪، و ایالات متحده ۲۲٪. برخی از پیمایش‌ها در کشورهای دیگر، این را تا ۵۰ و ۷۰ درصد بالا می‌برد (صالحی و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۸). اما در ایران در یک بررسی گسترده که در ۲۸ مرکز استان کشور انجام شود، نتایج نشان می‌دهد که ۶۶ درصد خانوارهای مورد بررسی، زنان دست کم یک بار از ابتدای زندگی مشترک، خشونت را تجربه کرده‌اند. در ۳۰ درصد خانوارها خشونت فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خانوارها خشونت منجر به صدمات موقت یا دائم گزارش شده است (مرکز مشارکت زنان و معاونت اجتماعی وزارت بهداشت). همچنین نتایج یک پژوهش ملی نشان می‌دهد که زنان ایرانی در میان انواع نه گانه خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی قرار دارند. ۵۲/۷ درصد از کل پاسخ‌گویان اعلام کرده‌اند، که از اول زندگی مشترک تا اکنون قربانی این نوع خشونت که شامل دشنام، داد و فریاد بهانه‌گیری‌های پی در پی و... بوده است. رتبه بعد، خشونت فیزیکی از نوع دوم است که ۳۷/۸ درصد از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود، آن را تجربه کرده‌اند که شامل سیلی زدن، زدن با مشت یا چیز دیگر، لگد زدن و... است (مولاوردی، ۱۳۸۵: ۳۳).

آنچه توجه خشونت علیه زنان را جدی‌تر می‌نماید آن است که اعمال خشونت علیه زنان علاوه بر تأثیرات منفی در زندگی فردی دارای پیامدهای بسیار منفی برای جامعه بشری می‌باشد. عدم احساس امنیت در خانه و بیرون از خانه و عدم روابط اجتماعی، بی‌اعتمادی اجتماعی از بین رفتن

¹ - Violence

² - Domestic Violence

³ - S. Schehcter & D Ganley

ارزشیابی ثبت و بهینه اعضای درگیر در خشونت به جای صرف آن در جهت رشد و توسعه جامعه از جمله پیامدهای مذکور است. بدیهی است برای داشتن جامعه سالم و افراد متعادل در جامعه نمی توان نسبت به عوامل خشونت آمیز خانوادگی سرپوش گذاشت و هیچ راه رسیدن به توسعه پایدار قدم بردارد (اعزازی، ۱۳۸۷: ۴۱). پرسکات^۴ می گوید منشاء خشونت محرومیت از لذت است. تحریک دستگاه عصبی مربوط به لذت خود به خود مانع از کار دستگاه های عصبی مرتبط با خشونت می شوند. به همین دلیل بچه های که مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند یا کتک می خورند در بزرگسالی اغلب به افرادی پرخاشگر و ستیزه جو تبدیل می شوند (رفیعی، ۱۳۷۳: ۳).

خشونت یک بلای جهانی است که پیکر خانواده و جامعه را تخریب و سلامتی افراد را تهدید می کند نگاهی کوتاه به زندگی زنان خشونت دیده بیانگر این امر است که فرزندان آنها به شدت دارای مشکلات و ناهنجاری های رفتاری مانند منزل گریزی، پرخاشگری، افسردگی و بی اعتنائی نسبت به دیگران، افت تحصیلی تا رفتارهای ناهنجاری مانند دزدی، اعزام به کانون اصلاح و تربیت، اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر و از لحاظ احساسی نفرت نسبت به پدر و حتی قصد کشتن او، نفرت از مادر و جانبداری از رفتار پدر، احساس عدم کفایت در مدیریت خانواده، از کار افتادگی جسمی و روحی زنان، عدم کارآیی زن در محیط کاری، خدشه دار شدن شرافت و عزت نفس زن، کاهش منزلت خانوادگی و اجتماعی زن، پناه از جمله تأثیرات منفی رفتارهای خشونت آمیز مردان علیه زنان در خانواده است (اعزازی، ۱۳۸۸: ۲۸؛ سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). از آنجایی که بسیاری از دختران و زنان حاضر نیستند خشونت خانگی را به پلیس گزارش دهند یا نیروی قضایی در برخی کشورها به شکایات در این زمینه ترتیب اثر نمی دهد و آنها را موضوعی خصوصی قلمداد می کند، آمار خشونت خانگی دقیق و منعکس کننده واقعیات نیست. که به گفته سازمان عفو بین الملل خشونت در خانواده بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده ای عامل مرگ یا معلولیت جسمانی است (پایگاه خبری خانواده زنان: ۱۳۹۵). با توجه به تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته در دهه های اخیر در در مناطق مختلف وکل کشور به دلیل این که اساساً خشونت علیه زنان امری پنهان بوده و شدیداً ازسوی زن یا خانواده ای او کتمان می شود، آمار دقیقی از پدیده ای همسرآزاری^۵ در دست نیست. در ایران، زنان بر اثر فشارهای سنتی هزار ساله که دامنه ای وسیع دارد، یاد گرفته اند که بخش عمده ای از وضعیت خشونت بار زندگی خود را از دیگران بپوشانند (احمدی وزنگنه، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

همچنین در استان کردستان به طوری که باورهای غلط فرهنگی و سنت ها یی وجود دارد، در طول تاریخ زن را به موجودی مطیع کامل شوهر و انسانی بی اختیار تبدیل کرده است و اساساً باعث شده تا جامعه به مردحق دهد که امیال خود را بر زن تحمیل کند و او هم با هر ابزار در دسترس از جمله خشونت این کار را انجام می دهد، خشونت علیه زنان پیامدهای مخربی به خصوص در سطح خانواده دارد. خشونت علیه زنان یکی از مسایل اساسی در جامعه امروزی کردستان است. خشونت علیه زنان باعث پدید آمدن خانواده هایی با آسیب پذیری بالا می شود. خانواده ها یی که در آن ها خشونت زیاد دیده می شود فرزندان مستبد، بدون اعتماد به نفس و ناهنجار پرورش می دهند و خود بزرگسالان نیز در محیط کار رفتارهای ناهنجار دارند. این افراد در معرض خشونت، در روابط اجتماعی، از خود تزلزل و عدم اطمینان نشان می دهند (حمیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۵). همچنین در شهرستان بانه، به نظر می رسد که شهر بانه و توابع آن هنوز نهادهای سنتی که شامل نظام های فرهنگی، الگوهای ارزشی و هنجارها است که ریشه در سنت دارند، که از تسلط و حاکمیت بیشتری برخوردار بوده و خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی مهم دربرگیرنده رفتارهای اقتصادی، اجتماعی و مذهبی می باشد. در چنین شرایطی عواملی چون پدرسالاری، چشم پوشی نسبت به تعدد زوجات و عدم توجه به مقام و منزلت زن، اعتقاد به نان آور بودن مردان، بی سواد بودن بیشتر زنان و عدم پرداختن به فعالیت های خارج از خانه و خانه دار بودن بیشتر آنان و در نتیجه وابستگی زنان به مردها صمیمیت واقعی بین زوج را کاهش داده و احتمال افزایش رفتارهای خشونت آمیز نسبت به اعضای خانواده و به ویژه زنان را به همراه دارد. همچنین با توجه به در دسترس نبودن آمار دقیق خشونت علیه زنان در شهرستان بانه این موضوع به چالش برانگیزی تبدیل کرده است که در این میان زنان متأهل به عنوان قشری از جامعه در مقابل تغییرات بوجود آمده قرار گرفته اند و وجود شرایط کنونی موجب شده است که پرداختن به بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان به موضوعی مورد توجه تبدیل گشته است. پژوهش حاضر با علم به اهمیت موضوع به بررسی وضعیت نگرش زنان متأهل ۴۰-۱۷ سال نسبت به وضعیت خشونت علیه زنان پرداخته و بدین منظور تاثیر عوامل اجتماعی مهمی همچون میزان دینداری، نگرش مردسالارانه، تحصیلات، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، میزان سن و آنومی بر این نگرش را مورد بررسی تجربی قرار داده است.

^۴-Prescott

^۵-wife abuse

سؤالات تحقیق

میزان خشونت در میان زنان متاهل شهرستان بانه در سال ۱۳۹۶ چگونه است؟

عوامل موثر بر میزان خشونت زنان متاهل شهرستان بانه در سال ۱۳۹۶ کدام است؟

پیشینه های تحقیق

الف - تحقیقات داخلی

یعقوبی و رئوفی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان خشونت علیه زنان: مطالعه موردی زنان متاهل شهر خلخال» به این نتایج دست یافته‌اند که دخالت اطرافیان، جایگاه اقتصادی زوجین، پذیرش اقتدار مرد، فاصله سنی زوجین رابطه مستقیم و معناداری با خشونت علیه زنان دارد.

یعقوبی دوست و عنایت (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین میزان دینداری والدین با خشونت خانوادگی» براساس یافته‌های این پژوهش بین میزان دینداری والدین و ابعاد دینداری (اعتقادی و تجربی و عاطفی) با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان، همبستگی مثبت معناداری وجود دارد، اما بین ابعاد مناسکی و پیامدی دینداری با خشونت خانگی والدین به فرزندان همبستگی معناداری مشاهده نگردید. نتایج بدست آمده از رگرسیون چندگانه نیز نشان دادند که متغیر دینداری اعتقادی والدین بیشترین تأثیر را در تبیین خشونت خانگی نسبت به فرزندان داشته است.

محمدی و میرزائی (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان: مطالعه موردی شهرستان روانسر» به این نتایج دست یافته‌اند که بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنی داری وجود دارد و بین کمک و همکاری شوهر در کارهای منزل با خشونت علیه زنان رابطه معکوس و معنی داری دارد.

سیاهپوش و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی موثر بر خشونت علیه زنان اهواز» که به صورت پیمایش بوده، دریافته‌اند که بین فقر معیشتی، عدم اشتغال زنان، اعتیاد مردان، تعدد زوجات، نابرابری جنسیتی، نگرش مردسالارانه، بی‌سوادی مردان و پایین آمدن آستانه تحریک‌پذیری جوانان با خشونت علیه زنان رابطه معنی داری دارد.

همتی (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان «عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه ی موردی خانواده های تهرانی» به این نتایج دست یافته است که در کنار برخی از متغیرهای زمینه ای چون سن، تحصیلات و... از بین متغیرهای مستقل، (چهار متغیر رضایت اجتماعی، اسنادهای منفی و عزت نفس و پایگاه اقتصادی و اجتماعی)، رابطه مستقیم با خشونت علیه زنان دارد و سایر متغیرها (اعتقاد به ایدئولوژی پدرسالاری، گرایش به همسر آزاری، نگرش به نقش اجتماعی زنان، جامعه پذیری خشن) رابطه ی غیرمستقیمی را با خشونت علیه زنان نشان می دهند. همچنین رئیسی سرتشنیزی (۱۳۸۰) در پژوهشی تحت عنوان «خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن در شهرکرد» به این نتایج رسیده است که بین شغل مرد، تحصیلات، نوع ازدواج و اقتدار مرد در خانواده با خشونت علیه زنان رابطه معنی داری وجود دارد، اما بین تفاوت سنی زوجین و خشونت رابطه معنی داری مشاهده نشده است. متغیر اقتدار و سلطه مرد در خانواده بیشترین تأثیر را در خشونت علیه زنان دارد.

ب - تحقیقات خارجی

کاسیکو و دیگری (۲۰۰۷)، تحقیقی را تحت عنوان «خشونت بر علیه زنان در رابطه نزدیک و زنانشویی» انجام داده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، وقتی منابع اقتصادی زنان افزایش می‌یابد، خشونت فیزیکی بر علیه آنها به صورت معنی داری کاهش می‌یابد. به عبارتی توسعه موقعیت اقتصادی - اجتماعی زنان می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای کاهش خشونت فیزیکی بر علیه آنها به کار رود (به نقل قول از یعقوبی و رئوفی، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

کایو و همکاران (۲۰۰۵)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی خشونت خانگی» به این نتایج دست یافته‌اند که خشونت خانگی تحت تأثیر تجربه خشونت در دوران کودکی، سن زنان، سطح تحصیلات، اشتغال زنان، تعدا فرزندان خانواده، مصرف مواد مخدر شوهر و همچنین پایگاه اقتصادی- اجتماعی قرار دارد (به نقل قول از خراسانی و میرزائی مهر، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

اشترواس (۱۹۸۰) تحقیقی را تحت عنوان «برخی ساختارهای اجتماعی تعیین کننده ناهماهنگی بین گرایش ها و رفتار مورد خشونت خانوادگی» به این نتایج رسیده است که درآمد بالای شوهر ان و منابع اعتباری، امکان کنترل همسران را بدون استفاده از زور و خشونت

فراهم می‌کند. استراوس نشان داد که احتمال وقوع خشونت نسبت به زنان در خانواده‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ۵۰٪ بیشتر از احتمال وقوع آن در خانواده‌های متمول است (به نقل قول از یعقوبی و رئوفی، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

البریچ و هوپر (۱۹۷۸) در پژوهشی با عنوان «اثرات مشاهده خشونت والدین» به این نتایج رسیده‌اند که ۱۷ درصد از نمونه مردان و زنان برخورد و خشونت والدین را مشاهده کرده بودند. همچنین بین مشاهده خشونت والدین و نگرش افراد درباره نقش‌های زنان رابطه معنی‌داری وجود ندارد، اما بین مشاهده خشونت والدین و نگرش افراد به استفاده از خشونت علیه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد (به نقل قول از محمدی و میرزائی، ۱۳۹۱: ۵).

ارزیابی پیشینه‌ها

از مطالعه‌ی تحقیقات مختلف داخلی و خارجی در زمینه‌ی خشونت علیه زنان می‌توان نتیجه گرفت که یافته‌ها درباره‌ی خشونت جزئی از کل واقعیت هستند و می‌توان با تحقیقات بیشتر زوایای پنهان تری از موضوع را به کمک چارچوب‌های نظری کشف کرد. اهمیت این موضوع وقتی آشکارتر می‌شود که بدانیم اکثر پیشینه‌های ذکر شده در ایران بیشتر در شهرهای بزرگ انجام شده است یا بیشتر مربوط به تحقیق در مراکز قضایی یا بهزیستی است. از این رو، ضرورت انجام تحقیقات پیمایشی در شهرهای کوچک تر و دارای خرده فرهنگ‌های سنتی تر از فرهنگ کل کشور ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

چارچوب نظری

همانطور که گفته شد خشونت علیه زنان عبارت است از بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی، از قبیل منزوی کردن اجباری، تحقیر، محروم ساختن از حمایت، و تهدید به آسیب رسانی، زیر پا گذاشتن حقوق مربوط به تولید مثل نیز نمون‌های از خشونت خانگی علیه زنان است. و یا به عبارتی خشونت خانگی علیه زنان عبارت است از بدرفتاری با همسر، که بدرفتاری روانی مانند ارباب و ترساندن، تهدید، تحقیر و انتقاد شدید و تند، و خشونت بدنی، مانند سیلی زدن، هل دادن تا استفاده از اسلحه را در بر می‌گیرد. (اعزازی، ۱۳۸۷: ۳۴). خشونت به ابعادی تقسیم می‌شود که شامل خشونت جسمی^۶، عاطفی^۷، روانی، مالی، اجتماعی و جنسی^۸ می‌شود. خشونت جسمی یا فیزیکی شامل انواع بد رفتاری‌های چون هل دادن، ضربه زدن، کشیدن موی سر، صدمه زدن به اشیاء و لوازم زندگی به خصوص وسایلی که زن به آنها دل بستگی دارد و تهدید زن و غیره. خشونت روانی شامل بدرفتاری کلامی و عاطفی مثل تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری، دشنام و ناسزا است که نتیجه آن از بین رفتن اعتماد به نفس و بهم خوردن تعادل روانی و پیدایش تصورات واهی و تمایل به خودکشی می‌شود. خشونت اقتصادی یا مالی یعنی ندادن خرجی و سوء استفاده‌های مالی از زن، کنترل دائمی خرجی زن و پنهان کردن میزان درآمد خود، و خشونت جنسی را گزارش می‌دهد. خشونت جنسی به معنای کلیه رفتارهایی است که زن را مجبور به برقراری رابطه جنسی کند مبحث خشونت مربوط به زنان و کودکان است. (اعزازی، ۱۳۸۷: ۲۵). همچنین از دید گلز و استراوس^۹، خشونت رفتاری است با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پنهان اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است (گلز و استراوس، ۱۹۷۹: ۵۳۴). گیدنز خشونت خانوادگی را تجاوز فیزیکی که توسط یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر صورت می‌گیرد تعریف کرده است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۷۴). همچنین مگاژی^{۱۰} معتقد است که خشونت به عنوان شکل افراطی رفتار پر خاشگرانه نام می‌برد، که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی میشود (مگاژی، ۱۹۸۱: ۸۵). در ادامه پژوهش به نظریات مربوط به خشونت علیه زنان پرداخته خواهد شد.

نظریه فمینیستی

نظریه فمینیستی؛ ایده‌ی اصلی این نظریه این است که فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم در جهت حمایت از نوعی نظم اجتماعی خاص و ساختار خانوادگی پدرسالار عمل می‌کند. پدرسالاری باعث می‌شود زن‌ها پایین تر قرار بگیرند و الگوی تاریخی خشونت سیستمی علیه زنان شکل بگیرد (گلز و استراوس، ۱۹۷۹: ۸۴). از این منظر، علت اصلی خشونت زن‌شویی در ساختار خانواده سنتی قرار دارد که نوعی نظم اقتدارگرایانه‌ی مردسالار است. علاوه بر این، محققان فمینیست برتری مرد را به شکل آشکار و مشخص علت اصلی خشونت خانگی می‌دانند.

^۶-physical abuse

^۷-emotional abuse

^۸-sexual abuse

^۹-Gelle,R.J.s&Straus,M.A

^{۱۰} - Megaregee

تجزیه و تحلیل فمینیستی از کتک زدن زن توسط مرد از بسیاری جهات انتقاد از مردسالاری است (استرواس ویودانیش، ۱۹۹۰: ۸۴۵-۸۲۵). دوباش و دوباش^{۱۱} در بررسی‌ای تاریخی، پدیده زنان کتک خورده را از دوران روشنگری در اروپا تا امروز تعقیب کرده‌اند و نشان داده‌اند که زنان در نظام‌های پدرسالاری، همیشه از طریق استفاده از خشونت بدنی تحت سلطه و فرمانبرداری مردان قرار گرفته‌اند و هنوز هم قرار دارند- (اعزازی، ۱۳۸۳: ۷۸). اصلی‌ترین مضمون این جنبش این است که جامعه بر مبنای پدرسالاری ساختار یافته است. در نظم اجتماعی پدرسالارانه، مردان از طریق سلطه بر زنان و انحصار نهادهای اجتماعی موقعیت برتری نسبت به زنان پیدا کرده‌اند و فرمان‌برداری زنان از طریق مردان و نهادهای مسلط مردان نهادینه شده است. در حالی که از نظر فمینیست‌ها زندگی زن‌شویی چنان ساختاریافته است که شوهر نسبت به همسر از قدرت بیشتری برخوردار است. مرد نان‌آور خانواده بوده و زنان مسئول نگهداری بچه‌ها و خانه‌داری‌اند و از قدرت چانه‌زنی مشابهی نسبت به شوهرشان برخوردار نیستند. بنابراین شوهران، پایگاه بالاتری داشته و بر تصمیم‌گیری‌های عمده کنترل خواهند داشت و این امر تأثیر مستقیمی بر خشونت علیه زنان دارند. (همتی، ۱۳۸۶: ۲۴).

نظریه ستمگری جنسی

نظریه‌های ستمگری جنسی موقعیت زنان را پیامد رابطه‌ی ناعادلانه‌ی قدرت میان زن و مرد می‌دانند، رابطه‌ای که طی آن، مردان که منافع عینی و بنیادی در نظارت، سوء استفاده، انقیاد و سرکوبی زنان دارند، از طریق اعمال ستم جنسی بر زنان این منافع را برآورده می‌سازند. بر این اساس، الگوی ستمگری با عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین می‌شود و ساختار تسلط بنیادی را تشکیل می‌دهد که عموماً پدرسالاری^{۱۲} خوانده می‌شود. پدرسالاری هویت مردانه را، که همان خشونت‌ورزی باشد، مورد پرستش قرار می‌دهد و به کسانی که نقش مردانه اعمال می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند، قدرت و امتیاز می‌دهد. ساختار پدرسالارانه، با خود الگوهای از ذهنیت، قضاوت، ارزش و هنجار و رفتار را به وجود می‌آورد و انتقال می‌دهد و این امر را نهادینه می‌سازد که فرمان دادن و در صورت امکان، درجاتی از خشونت طبیعی و متعارف تلقی می‌شود و از زن فرمان بردن و تمکین انتظار می‌رود؛ اقتدار مردانه و نظارت دقیق او بر همه‌ی امور از جمله رفت و آمد و کردار زن نماد حفظ کیان خانواده و جامعه و ارزش‌ها و قواعد آن شناخته می‌شود (محمدی و میرزائی، ۱۳۹۱: ۲۱). همچنین آرای داباش و آردی داباش (۱۹۷۹) معتقدند هستند که در نظام مردسالاری، زنان به صورت نظام‌یافته و از طریق به کارگیری خشونت‌های بدنی در موقعیت فرودستی نگاه داشته شده و می‌شوند. از دید آنان علت بی‌قدرتی نسبی زنان در روابط خانوادگی، بی‌ارزش شمردن فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی زنان در جامعه و خانواده، همچنین تأیید و مقدس دانستن اقتدار مردان در روابط بین زن و شوهر است. این دو عامل سبب می‌شود که زنان در خانواده نسبت به مردان از قدرت کم‌تری برخوردار باشند. از دید سیلویا والبی جامعه شناس فمینیست، مردسالاری نظامی از ساختارها و عمل اجتماعی است که در آن مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و آنان را استعمار می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۳: ۳۱).

نظریه فشار

نظریه‌های فشار مدعی‌اند جرم تابعی از تضاد بین اهداف و ابزارهایی است که مردم می‌توانند به شیوه‌ی مشروع برای رسیدن به آن اهداف از آن‌ها استفاده کنند. دورکیم، از پیشگامان نظریه‌ی فشار، نظریه‌ی آنومی را برای تبیین جرم و کجروی فرمول‌بندی کرد. از نظر او، آنومی زمینه‌ساز ناهنجاری‌های اجتماعی مختلف است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۶۵). مرتن معتقد است وقتی افراد برای رسیدن به اهداف ابزارهای مشروع نداشته باشند، احساس فشار می‌کنند و در نتیجه ممکن است راه‌های غیرقانونی و نامشروع را برای رسیدن به اهداف خود برگزینند و در واقع به جرم و بزه‌کاری متوسل شوند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۱۴۱). مشکلات، اقتصادی، بیکاری و کمبود درآمد معمولاً موجب افزایش فشار و نگرانی در خانواده می‌شود، گاهی اوقات این فشارها منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود. از طرفی، ممکن است خشونت خود راهی برای برخورد با این فشارها باشد. تحقیقات نشان می‌دهد خانواده‌های فقیر و کم درآمد خشونت‌های خانگی بیشتری را تجربه می‌کنند و این امر به خاطر فشار و تنش‌هایی است که در موقعیت بیکاری، فقر و کمبود درآمد ایجاد می‌شود. البته نباید از وجود خشونت در میان سایر طبقات اجتماعی غافل ماند، زیرا طبقات متوسط و بالا بیشتر قادرند این مسائل را پنهان کنند یا آن‌ها را انکار نمایند. بنابراین، با توجه به نظریه‌ی فشار می‌توان گفت پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین همسران، ناکامی و عملکرد تحصیلی پایین در ارتکاب خشونت و رفتارهای خطرناک تأثیر عمده‌ای دارند (سلز و کالموس، ۱۹۸۸: ۳۵).

^{۱۱} -Dobash&dobash

^{۱۲} - patriarchy

نظریه رویکردگرایان

همچنین رویکرد کارکردگرا^{۱۳} که رویکرد غالب در جامعه‌شناسی دین بوده است. ابتدا توسط دورکیم مطرح شد تا نقش دین در جوامع سنتی را تبیین نماید. به نظر دورکیم دین در افراد حس وظیفه‌های اخلاقی ایجاد می‌کند که از طریق آن فشار اجتماعی آنان را به تبعیت از خواسته‌های اجتماعی وادار می‌کند. بر طبق رویکرد کارکردگرا، دین جامعه را متحد، همبستگی اجتماعی را تقویت و انسجام اجتماعی را حفظ می‌کند. در دستگاه فکری دورکیم، برگر و مارکس دین عاملی برای آرامش بخشیدن به انسان تعبیر می‌شود. لذا هر دینی با امید بخشیدن به انسان تعبیر می‌شود. دین با چنین کارکردهای (انسجام بخشی، معنا بخشی، قوام بخشی و...) در اجتماع بر درون روابط خانوادگی با ابعاد مختلف زندگی زناشویی (انسجام و وابستگی درونی بین همسران، آرامش درون خانواده، کاهش تعارضات خانوادگی، امنیت عاطفی و...) رابطه دارد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۹). همچنین بر اساس نظریه‌ی خرده فرهنگ خشونت^{۱۴}، هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده فرهنگ دارای عناصر خاصی است شامل ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها و اعتقادات که ممکن است خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده را تأیید و تقویت کند یا مانع آن شود بنابراین، بر اساس نظریه‌ی خرده فرهنگ خشونت، می‌توان برای تبیین خشونت شوهران در خانواده متغیرهایی مانند تعهد به اعتقادات دینی، شیوه‌ی همسرگزینی، تعارض و مشاجره زناشویی و مداخله‌ی خویشاوندان را بررسی کرد (یعقوبی دوست و عنایت، ۱۳۹۲: ۴۷). از جمله استارک و دیگران (۱۹۸۲) دریافتند، اثر بازدارندگی دین نسبت به کنش‌های مبتنی بر ناهموازی‌های مجرمانه در اجتماعات دینی و اخلاقی از اجتماعات غیرمذهبی بیشتر است و دین به عنوان حفاظی در برابر جرم و بزه (از جمله خشونت علیه زنان) عمل می‌نماید. مکنالتی و دیگران^{۱۵} معتقد است که دین تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کاهش خشونت خانوادگی دارد. بالاخره کیم و دیگران معتقدند که دین با هیجانات مثبت مثل خوش‌خلقی، مهربانی، اعتماد به نفس، توجه و آرامش رابطه وجود دارد یعنی با افزایش دینداری خشونت خانوادگی کاهش پیدا می‌کند و اما با کاهش دینداری میزان خشونت خانوادگی افزایش پیدا می‌کند (یعقوبی دوست و عنایت، ۱۳۹۲: ۷۷).

نظریه پایگاه اقتصادی-اجتماعی

گود معتقد است که داشتن قدرت فیزیکی و تهدید به استفاده از آن همانند پول یا نگرش‌های شخصی است که افراد برای کنترل اقدامات دیگران از آن بهره‌برداری می‌کنند. در واقع، افراد زمانی بر قدرت فیزیکی تکیه می‌کنند که فاقد منابع دیگری باشند یا فاقد منابع لازم برای کسب موفقیت باشند (علی‌پوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۹). اشتراوس در تحقیقی نشان داد که احتمال وقوع خشونت نسبت به زنان در خانواده‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ۵۰٪ بیشتر از احتمال وقوع آن در خانواده‌های متمول است. شوهرانی که از منابع قدرت از قبیل درآمد، تحصیلات و اشتغال بی‌بهره‌اند و یا در سطح پایین‌تری از زنان یا همسران خود قرار دارند، از خشونت همچون ابزاری برای، کسب قدرت در روابط خانوادگی استفاده می‌کنند. در ضمن، اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری نسبت به همسران‌شان داشته باشند، به طوری که همسران‌شان، پایگاه انتسابی آن‌ها را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده می‌کنند (خانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۹).

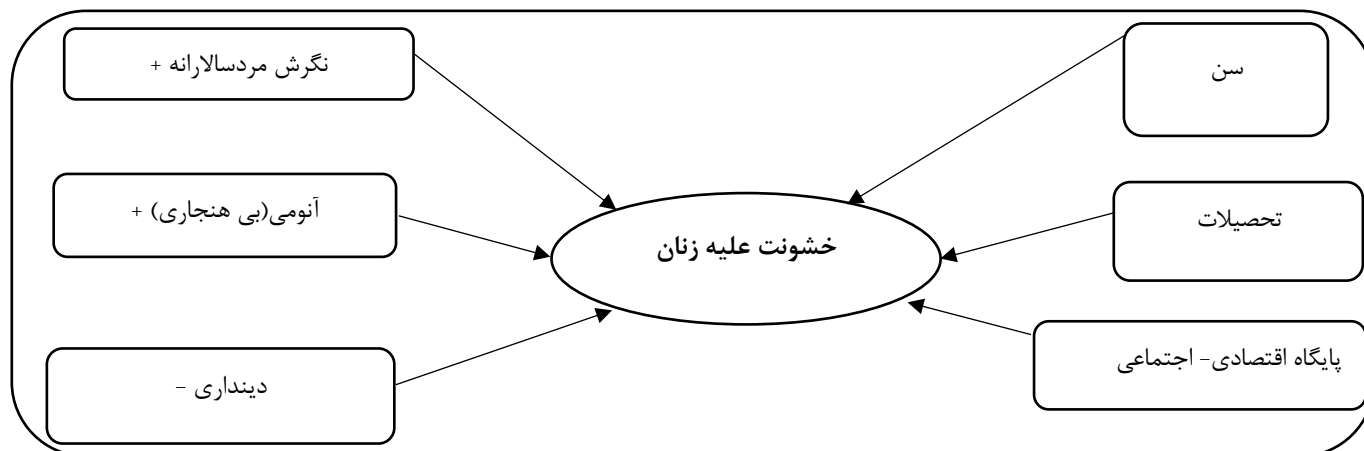
¹³ - Functionalist approach

¹⁴ - Subculture of violence theory

¹⁵ - McNulty & et al

مدل نظری تحقیق

شکل شماره ۱: مدل نظری پژوهش



فرضیه های پژوهش

۱. هر چه قدر میزان دین داری افراد بیشتر باشد میزان خشونت علیه زنان کمتر است. (نظریه کلارک و وبر)
 ۲. هر چه قدر میزان نگرش های مردسالارانه بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زنان بیشتر میشود. (نظریه داباش و سیلویا والبی)
 ۳. هر چه قدر میزان آنومی افراد بیشتر شود، میزان خشونت علیه زنان نیز بیشتر می شود. (نظریه دورکیم و مرتن)
 ۴. میزان خشونت علیه زنان در طبقات مختلف تفاوت معنی داری دارد (نظریه گود).
 ۵. بین تحصیلات پاسخگویان و خشونت علیه زنان تفاوت معنی داری وجود دارد.
 ۶. هرچه قدر میزان سن افراد بالاتر باشد میزان خشونت علیه زنان کمتر است.
- روش شناسی:** پژوهش حاضر جزء تحقیقات کمی و از روش پیمایش استفاده شده است، جامعه آماری این تحقیق را زنان متأهل ۴۰-۱۷ ساله شهر بانه تشکیل می دهد. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰، جمعیت زنان متأهل شهر بانه نزدیک به ۴۲۲۳۰ نفر می باشد. حجم نمونه مورد نیاز برای این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران و با توجه به جمعیت ذکر شده، که مقدار خطای استاندارد از شیوه و فرمول بدست آمده شامل (۰/۱۳۹) بوده است، حدود ۳۸۰ نفر به دست آمده که به روش نمونه گیری، خوشه ای چندمرحله ای انتخاب شده است.

$$D=T*SD=1/96*0/071=0/139$$

فرمول خطای استاندارد

همچنین ابزار مورد استفاده در این پژوهش برای جمع آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته از نوع سوالات بسته با طیف لیکرت (کاملاً موافقم، موافقم، بی نظر، مخالفم، کاملاً مخالفم) بوده است. برای سنجش و آزمون متغیرها از آزمون های آماری متناسب با سطوح سنجش متغیرها استفاده شده است. همچنین برای ارزیابی روایی^{۱۶} ابزار پژوهش از اعتبار صوری استفاده شده، به این ترتیب که پرسش نامه به تایید چند نفر از اساتید مجرب و صاحب نظر علوم اجتماعی به عنوان افراد صاحب نظر در مورد سنجش اعتبار ابزار جمع آوری داده رسیده است همچنین پرسش نامه تحقیق از طرف برخی از افراد نمونه مورد سنجش قرار گرفته است. همچنین پایایی^{۱۷} پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. میزان ضریب کرونباخ یا آلفا نشانگر انسجام درونی و همسازی داخلی گویه هاست. در جدول شماره ۱، میزان آلفای کرونباخ (پایایی) هر یک از مقیاس ها به منظور درک میزان پایایی و اعتماد به آن ها بیان شده است.

¹⁶ - Validity

¹⁷ - Reliability

جدول شماره ۲: میزان آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
خشونت علیه زنان	۴۰	۰/۹۳۹
آنومی (ناهنجاری)	۳۰	۰/۸۱۱
ایدئولوژی مردسالارانه	۸	۰/۸۵۳
دینداری	۳۳	۰/۹۱۳

بر اساس جدول شماره ۲، میزان آلفای کرونباخ برای هریک از متغیرهای بالای ۰/۷ بوده است لذا دقت لازم برای احراز پایایی سازه‌های پژوهش در پرسشنامه به کار گرفته شده است.

تعریف مفاهیم و سنجش متغیرها

متغیر وابسته (خشونت علیه زنان)

تعریف نظری: انجمن UNG خشونت علیه زنان را اینگونه تعریف کرده است به "هر عمل خشونت آمیزی که نتیجه آن و یا احتمالاً نتیجه آن صدمه جسمی، جنسی یا ذهنی را در پی داشته باشد، یا رنج دادن زنان به وسیله تهدید یا تحمیل محرومیت اجباری یا اختیاری از آزادی که در زندگی فردی یا اجتماعی صورت می‌گیرد" (سیاهپوش و عجم دشتی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

تعریف عملیاتی: برای سنجش و اندازه گیری از مفهوم سازی (سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵) استفاده شده است.

جدول شماره ۳: تعریف عملیاتی متغیر خشونت

مفهوم	ابعاد	گویه ها
خشونت علیه زنان	جسمی	- سیلی زدن - هل دادن - حمله با چوب، کابل و وسایل خطرناک مثل کارد- شکستن یکی از اندام های همسر خود - کتک زدن در حد کبودی- پاره کردن لباس همسر در هنگام خشونت- لگد زدن - کشیدن موی سر.
	اقتصادی	- عدم پرداخت نفقه به همسر- عدم تأمین مایحتاج همسر و در تنگنا قرار دادن ایشان- وادار کردن زن به اعطای حقوق خود به شوهرش- آسیب رسانی به وسایل شخصی همسر- فرستادن همسر برای مدتهای کوتاه یا طولانی به منزل پدر بدون دادن وجهی.
	روانی	- قهر کردن مردان به شکلهای مختلفی از قبیل حرف زدن با زنان خود به مدت طولانی، ترک منزل به مدت متمادی و گاهی برای همیشه- تحقیر نمودن زنان توسط مردان- بکار بردن الفاظ رکیک (فحش) درخصوص همسر و بستگان وی به ویژه در مشاجرات خانوادگی- تحریک حس حسادت زن در خصوص خواهر و مادر مرد یا زنان- تهدید به طلاق- تهدید به تجدید فراش- درخواست رابطه نامشروع مردان از همکاران خانم خود- پیشنهاد ازدواج مردان به دختران درحالی که می دانند خانواده به آنها اجازه نمی دهد.
	اجتماعی	- جلوگیری از کار کردن همسر- ممانعت از معاشرت زن با دوستان و بستگان وی توسط شوهر- عدم وجود فضاهای مناسب تفریح از قبیل پارک برای زنان که زنان بتوانند آزادانه در آن جست و خیز نموده و انرژی خود را تخلیه نمایند- فرهنگ ناشایست ایجاد مزاحمت برای زنان و دختران در اماکن عمومی- جلوگیری از اشتغال دختران توسط پدران و برادران- ممانعت از معاشرت دختران با دوستان دختر خود توسط خانواده.
	عاطفی	- عدم بیان کلمات محبت آمیز مرد، از قبیل دوستت دارم به همسر - اظهار خستگی مردان از زندگی مشترک - اظهار اجبار در انتخاب این زن به عنوان همسر، در صورتی که مرد یک نفر دیگر را برای همسری گزینش نموده بود - انتقاد مداوم مرد از همسرش - در صورتی که مرد قابلیت های مادر و خواهران خود و یا زنان دیگر را به رخ زن بکشد - انتقاد مداوم مرد از دستپخت همسرش - بوجود آمدن این حس در زن که همسر فقط نقاط ضعف مرا میبیند.
	کلامی	- فحاشی به زن و یا بستگان وی - بکار بردن القاب ناشایست برای زنان - شوخیهای دور از نزاکت با دوستان در حضور زنان - شوخیهای دور از نزاکت با زنان در اماکن عمومی و محل کار - بیان داستانهای غیراخلاقی به گونهای که زنان نیز به ناگزیر شنونده باشند.

متغیرهای مستقل

تعریف نظری دینداری: اتکای فرد به یک نظام یا پایگاه اعتقادی که بر جهت گیری فرد در زمینه های مختلف تأثیر می گذارد و در واقع می توان گفت هویت مذهبی فلسفه زندگی و حیات یک فرد تشکیل می دهد (ایزدی و قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

تعریف عملیاتی دینداری: از مدل گلاک و استارک که در کار سراج زاده در سال ۱۳۷۵ مورد استفاده بوده است در این پژوهش نیز استفاده می شود. این سنجش شامل ۴ بعد اعتقادی، تجربی، پیامدی و مناسکی می باشد که در قالب ۲۶ سنجه در سطح سنجش ترتیبی اندازه گیری شده است (سراج زاده و پویافر، ۱۳۸۸، ۴۲-۴۴). ولی از آنجا یکی از سنجه های مختص به اهل تشیع می باشد و اکثریت نمونه های پژوهش اهل تسنن بوده اند، در سنجش مدل دینداری حذف شده است. ابعاد و تعریف عملیاتی آن در جدول شماره ۴ قابل ملاحظه می باشد.

جدول شماره ۴: تعریف عملیاتی هویت دینی

ابعاد	شاخص ها
اعتقادی	شامل باور به وجود خدا و معرفی ذات و صفات او، هدف و خواست خداوند از خلقت انسان و نقش انسان در راه نیل بدین هدف، روشهای تأمین اهداف و خواست خداوند اصول اخلاقی که بشر برای تحقق آن هدف باید توجه کند.
مناسکی	اعمال دینی مشخص نظیر: عبادت، نماز، شرکت در آیینهای خاص، روزه گرفتن و ...
تجربی	چهار نوع از جلوه های عواطف دینی که شامل: توجه، شناخت، اعتماد یا ایمان و ترس
پیامدی	شامل پیامدهای باور، عمل، تجربه و دانش دینی در زندگی روزمره فرد معتقد و روابط او با دیگران.

تعریف نظری ایدئولوژی مرد سالارانه: این مفهوم مترادف با مفهوم پدرسری^{۱۸} یا پدرسالاری می باشد که یعنی خانواده و حتی جامعه های که در آن مرد حکومت می کند. بدین سان، پدرسری نه تنها حکومت و برتری مرد در خانه است، بلکه حکومت مردان در جامعه را نیز می رساند و نه تنها دارای ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی است بلکه از بعد تربیتی و فرهنگی نیز برخوردار است. (سیاهپوش و عجم دشتی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

تعریف عملیاتی ایدئولوژی مردسالارانه: برای سنجش و اندازه گیری از مفهوم سازی (سیاهپوش و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰) استفاده شده است.

جدول شماره ۵: تعریف عملیاتی متغیر نگرش مرد سالارانه

متغیر	ابعاد	گویه ها
ایدئولوژی مردسالارانه	خرید کردن	شامل گویه های مانند (خرید خوراک، پوشاک، مسکن و وسایل مسکن با نظر مرد خانواده می باشد).
	تصمیم گرفتن	شامل گویه هایی مانند (باردار بودن زن، رابطه زناشویی، ازدواج فرزندان با تصمیم مرد خانواده می باشد).
	انجام دادن کارها	شامل گویه هایی مانند (انجام دادن کارهای شخصی خود و انجام دادن کارهای منزل بدون خبر دادن به مرد خانواده می باشد).
	آزادی عمل	شامل گویه هایی اجازه گرفتن مانند (رفتن به پارک، تفریح و گردش با دوستان خود، رفتن به بیرون از منزل، کمک کردن به دوست، و مادر و پدر خود بدون اجازه از مرد خانواده می باشد).

تعریف نظری متغیر آنومی: منظور از آنومی یا آشفتگی یک وضعیت بی قاعده گی یا بی هنجاری است که در آن افراد قادر نیستند با قواعد مشترک ارتباط برقرار کنند و نیازهای خود را ارضا نمایند و در نتیجه نظم فرهنگی و اجتماعی از هم پاشیده می شوند (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۵۵).

تعریف عملیاتی متغیر آنومی: برای سنجش و اندازه گیری از مفهوم سازی (نادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۹۵) استفاده شده است.

جدول شماره ۶: تعریف عملیاتی متغیر آنومی (بی هنجاری)

متغیر	ابعاد	گویه ها
آنومی (بی هنجاری)	اجتماعی	تا چه اندازه، در حین تردد از خیابان های شهر به چراغ راهنما (سبز و قرمز) توجه می کنید- تا چه اندازه شما در شهر قوانین عبور و مرور (باموتور و دوچرخه در پیاده رو رفتن، ازدحام نکردن) را در پیاده روهای شهر رعایت می کنید - تا چه اندازه، در خرید نان از نانوايي، و خرید کردن در فروشگاه ها، نوبت را رعایت می کنید. - تا چه اندازه، طرز پوشش (شلوار و روسری ...) در سطح شهر، متناسب با ارزش های جامعه می بینید - بی نظمی را تا چه اندازه در جامعه می بینید، به طوری که نمی توان گفت فردا چه اتفاقی خواهد افتاد - تا چه اندازه، خود در محافظت از امکاناتی (پارک ها، باجه های تلفنی ...) که مال شما نیست تلاش می کنید - تا حالا در ادارات چقدر از راه پارتی بازی کارهای خود را انجام داده اید- تا حلال برای انجام دادن کارهای خود در ادارات چقدر از رشوه دان استفاده کرده اید.
	اقتصادی	- تا چه اندازه، این روزها پول حرف اول را می زند- تا چه میزان از دارایی های خود در معاملات کالای قاچاق استفاده کرده اید- تا چه میزان از دارای خود جهت انبار کردن اجناس خرج کرده اید تا در آینده از فروش آنها سود ببرید- تا چه حد موافق این هستید که شغل های کاذب در جامعه باشد.
	سیاسی	تا چه اندازه، به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری برای سال آینده علاقه نشان می دهید - تا چه اندازه مسایل سیاسی کشور دنبال می کنید - چقدر تمایل دارید که قواعد جامعه را رعایت نکنید- چقدر قانون اساسی کشور قبول دارید- چقدر تصمیمات دولت در خصوص امور کشور قبول دارید- چه میزان تمایل دارید کخ درآمد خود را از طریق (ربا- احتکار و واسطه گری) بدست آورید.
	فرهنگی	- استفاده نامناسب از تلفن همراه و اینترنت - استفاده نامناسب از ماشین های شخصی - تا چه اندازه با این جمله موافق هستید: «ما به عنوان نسل سوخته، سوختیم، منصفانه نیست که از این به بعد بچه ای متولد بشود» - چقدر تمایل دارید که از لباس های ساپورت غربی ها بپوشید- چقدر دوست دارید که فرهنگ غربی ها رو در زندگی خود اجرا کنید- چقدر تمایل به شرکت در مجلس های پارتی و شرط بندی هستید- چقدر تمایل دارید زندگی خود را بر اساس آداب و رسوم قدیمی ادامه بدهید.

تعریف نظری پایگاه اقتصادی اجتماعی: پایگاه اجتماعی عبارت است از جایی که هر کس در ساخت اجتماعی اشغال می کند. همچنین، وضع یا اعتبار اجتماعی است که معاصران فرد به او به طور عینی در بطن جامعه ای که در آن حیات می گذارند، تفویض می دارند. به عبارت دیگر، مقام و موقعیتی که یک فرد در ساختار اجتماعی به اعتبار ارزیابی جامعه احراز می کند. مقام و موقعیتی که معاصران یک شخص به طور عینی برای وی قائل هستند و به دو صورت محول و محقق می باشد (خانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۹).

تعریف عملیاتی پایگاه اقتصادی اجتماعی

جدول شماره ۷: تعریف عملیاتی متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی

مفهوم	معرف	گویه ها
طبقه اقتصادی اجتماعی	شغل	شغل سرپرست خانواده (نان آور خانه)
	میزان تحصیلات	میزان تحصیلات سرپرست خانواده (نان آور خانه)
	میزان درآمد ماهیانه سرپرست خانواده	میزان درآمد ماهیانه سرپرست خانواده

یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۸ و ۹ ویژگی‌های توصیفی پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۸: ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان

متغیر	فراوانی	درصد	متغیر	فراوانی	درصد
تحصیلات پاسخگویان	ابتدایی	۵۰	وضعیت تاهل	متاهل	۲۵۰
	سیکل (راهنمایی)	۱۰۰		مطلقه	۴۰
	دیپلم	۱۰۰		فوت شده	۱۰
	فوق دیپلم	۱۰			
	لیسانس	۳۰			
	فوق لیسانس	۱۰			

جدول شماره ۹: میانگین، میانه، نما، واریانس، انحراف استاندارد، چولگی متغیرهای فاصله ای

آماره متغیرها	میانگین	میانه	انحراف استاندارد	واریانس	چولگی	حداقل	حداکثر
خشونت علیه زنان	۲/۷۳	۲/۷۵	۰/۶۲۱	۰/۳۸۶	-۰/۱۲۱	۱	۴
دینداری	۳/۹۴	۳/۸۴	۰/۵۴۱	۰/۲۹۳	-۰/۵۳۸	۲	۵
آنومی (بی هنجاری)	۳/۲۸	۳/۳۱	۰/۶۳۵	۰/۴۰۴	-۰/۰۳۵	۲	۴
ایدئولوژی مردسالاری	۳/۳۸	۳/۲۶	۰/۷۰۸	۰/۵۰۱	-۰/۶۹۹	۲	۴
سن	۲۹/۹۷	۲۹/۹۷	۵/۹۴	۳۵/۳۳	۰/۱۴۵	۱۹	۴۰

براساس جدول شماره ۹، میانگین هر کدام از متغیرها در دامنه ۵-۱ گزارش شده است. تفسیر مقادیر چولگی به این شرح است که مقادیر مثبت چولگی نشان از این وضعیت دارد که نمره ی بیشتر پاسخگویان در مورد متغیر مورد نظر از مقادیر میانگین همان متغیر کمتر است. برای مقادیر منفی چولگی می توان استنباط کرد که نمره ی بیشتر پاسخگویان در مورد متغیر مورد نظر از مقدار میانگین همان متغیر بیشتر است. یافته‌های استنباطی: جهت آزمون فرضیه های پژوهش متناسب با سطح سنجش متغیرهای مستقل و وابسته از آزمون های مناسب استفاده شده است. ابتدا تحلیل واریانس برای متغیرهای رتبه ایی و سپس رگرسیون چندگانه تاثیر وضعیت معنی داری آن در میان متغیرهای مستقل فاصله ای و متغیر وابسته بررسی می شود.

بررسی رابطه بین متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی با خشونت علیه زنان

جدول شماره ۱۰: آزمون بین متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با متغیر خشونت علیه زنان

Sig	F	میانگین مجزورات	DF	جمع مجزورات	
۰/۰۰۰	۶/۷۳۵	۲/۸۱۷	۴	۱۱/۲۶۸	بین گروهی
		۰/۴۱۸	۱۴۵	۶۰/۶۴۵	درون گروهی
			۱۴۹	۷۱/۹۱۳	جمع

جدول شماره ۱۰، چگونگی رابطه بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی را با خشونت علیه زنان را نشان می دهد. باتوجه به نتایج آزمون F، می توان نتیجه گرفت که میزان اعمال خشونت علیه زنان در میان پایگاه های اقتصادی-اجتماعی مختلف به شیوه ی معنی داری متفاوت است.

بررسی رابطه بین متغیر تحصیلات پاسخگویان با خشونت علیه زنان

جدول شماره ۱۱: آزمون بین متغیر تحصیلات پاسخگویان با متغیر خشونت علیه زنان

Sig	F	میانگین مجزورات	DF	جمع مجزورات	
۰/۰۰۰	۱۰/۸۷۶	۳/۱۵۵	۵	۱۵/۷۷۳	بین گروهی
		۰/۲۹۰	۱۴۴	۴۱/۷۶۵	درون گروهی
			۱۴۹	۵۷/۵۳۸	جمع

جدول شماره ۱۱؛ چگونگی رابطه بین رشته تحصیلی پاسخگویان را با خشونت علیه زنان را نشان می دهد. با توجه به اسمی بودن متغیر فوق از آزمون تحلیل واریانس استفاده می شود. با توجه به نتایج آزمون F ، می توان نتیجه گرفت که میزان اعمال خشونت علیه زنان در میان سطح تحصیلات مختلف پاسخگویان به شیوه ی معنی داری متفاوت است.

تحلیل رگرسیون چندمتغیره^{۱۹}: در این مرحله به منظور بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل و تنظیم معادله پیش بینی از تحلیل رگرسیون چندمتغیره به شیوه گام به گام استفاده شده است. در این روش ابتدا متغیری که بیشترین همبستگی را با متغیر وابسته دارد انتخاب می شود و متغیر دوم متغیری است که بعد از متغیر متقدم دارای بیشترین همبستگی است. در این روش در هر مرحله متغیر یا متغیرهای باقی می ماند که پس از تفکیک مشارکت متغیرهای مقدم بر آنها دارای بیشترین مجذور همبستگی باشد. پس از انجام رگرسیون چندگانه به روش گام به گام چهار متغیر در معادله باقی می ماند.

جدول شماره ۱۲: ضریب تعیین پیش بینی کننده ی خشونت علیه زنان

مدل	R	Rsquare	ضریب تعیین تعدیل شده
۱	۰/۵۵۲	۰/۳۰۴	۰/۲۸۰

جدول شماره ۱۲، مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیرها ۰/۵۵۲ می باشد که نشان می دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق (خشونت علیه زنان) همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد. اما مقدار ضریب تعیین (R^2) برابر ۰/۳۰۴ می باشد و نشان می دهد در حدود ۳۰ درصد از تغییرات متغیر خشونت علیه زنان توسط متغیرهای مستقل تبیین شده است.

جدول شماره ۱۳: ضرایب رگرسیون در تحلیل رگرسیون چندگانه متغیر وابسته: خشونت علیه زنان

شاخص های خشونت علیه زنان						متغیر
R Square	t	سطح معنی داری	مقدار ضریب beta	خطای استاندارد	b	
۰/۰۸۹	۱/۳۸۶	۰/۰۰۳	۰/۱۱۶	۰/۰۸۱	۰/۴۱۰	آنومی (بی هنجاری)
۰/۰۸۸	-۵/۴۷۱	۰/۰۰۰	-۰/۴۱۱	۰/۰۸۶	-۰/۴۷۳	دینداری
۰/۰۲۱	۵/۱۸۸	۰/۰۰۰	۰/۴۵۲	۰/۰۷۴	۰/۳۸۶	ایدئولوژی مردسالارانه
۰/۰۷۸	-۰/۵۲۶	۰/۰۰۱	-۰/۰۳۹	۰/۰۰۸	-۰/۲۷۴	سن

*تحلیل رگرسیون با روش گام به گام

بر اساس جدول شماره ۱۳، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه با روش گام به گام و بر اساس مقادیر سطح معنی داری نشان می دهد، که متغیرهای مستقل (آنومی، دینداری، نگرش مردسالارانه، سن) بر متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) تأثیر معنی داری داشته اند. همچنین متغیرهای (دینداری، سن) با متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) تأثیر منفی (معکوسی) معنی داری دارد؛ یعنی با افزایش میزان دینداری افراد، میزان خشونت علیه زنان کاهش می یابد و با کاهش میزان دینداری افراد خشونت علیه زنان افزایش می یابد. همچنین با افزایش سن افراد یعنی بالاتر

فتن سن افراد، خشونت علیه زنان کاهش می یابد و با پایین بودن سن افراد میزان خشونت علیه زنان افزایش می یابد. اما متغیرهای (آنومی، نگرش مردسالارانه) با متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) تاثیر مثبت (مستقیم) و معنی داری را دارند؛ یعنی با افزایش آنومی (بی هنجاری) افراد و افزایش نگرش مردسالارانه در خانواده ها، میزان خشونت علیه زنان نیز افزایش می یابد، اما با کاهش آنومی (بی هنجاری) افراد و کاهش نگرش مردسالارانه در خانواده ها، خشونت علیه زنان کاهش می یابد. پس در مجموع متغیرهای مستقل حدوداً با هم به اندازه ۲۸ درصد تغییرات متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) را تبیین کرده اند.

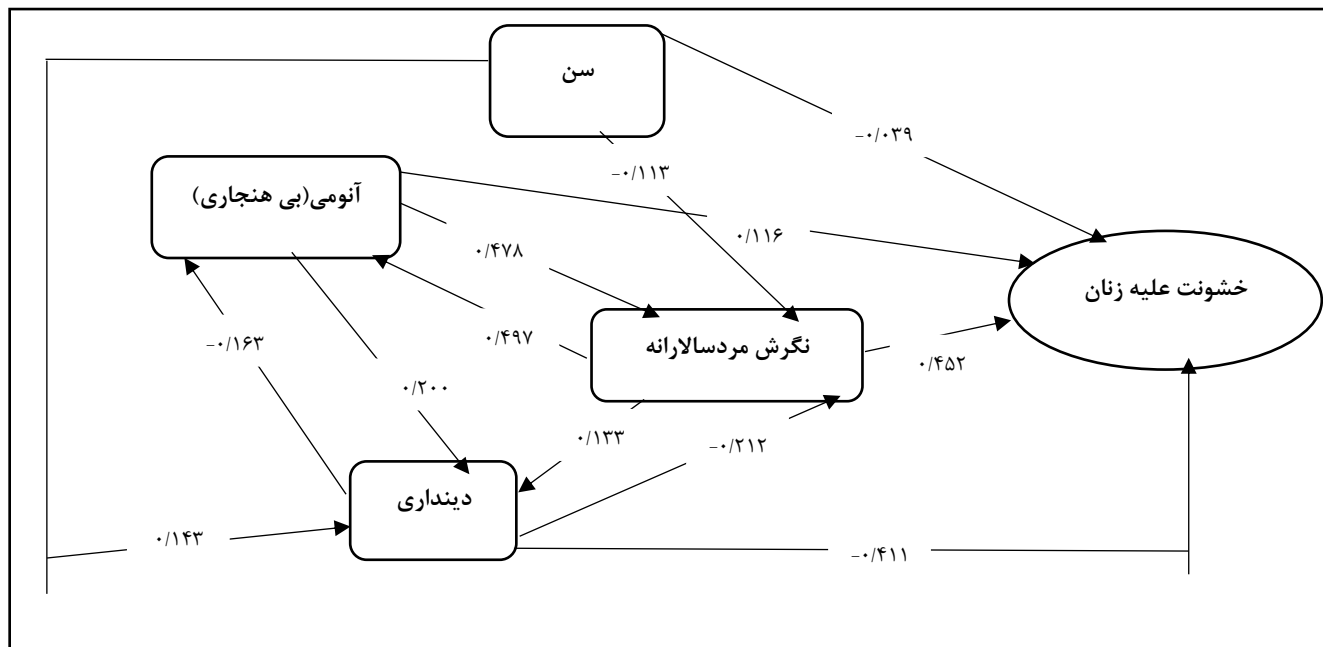
تحلیل مسیر^{۲۰}: به منظور واکاوی روابط علی مستقیم و غیر مستقیم میان متغیرهای مستقل و وابسته و همچنین مطالعه روابط علی میان متغیرهای مستقل پژوهش از تحلیل مسیر استفاده شده است.

جدول شماره ۱۴: ضرایب مسیر هر کدام از متغیرهای پژوهش در مراحل تحلیل مسیر

گام اول: متغیرهای موثر بر خشونت علیه زنان				
متغیر مستقل	مقدار B	ضریب مسیر (بتا)	مقدار t	سطح معناداری
دینداری	-۰/۴۷۳	-۰/۴۱۱	-۵/۴۷۱	۰/۰۰۰
آنومی (بی هنجاری)	۰/۴۱۰	۰/۱۱۶	۵/۱۸۸	۰/۰۰۳
نگرش مردسالارانه	۰/۳۸۶	۰/۴۵۲	۱/۳۸۶	۰/۰۰۰
سن	-۰/۲۷۴	-۰/۰۳۹	-۰/۵۲۶	۰/۰۰۱
گام دوم: متغیرهای موثر بر آنومی (بی هنجاری)				
متغیر مستقل	مقدار B	ضریب مسیر (بتا)	مقدار t	سطح معناداری
دینداری	-۰/۱۹۲	-۰/۱۶۳	-۲/۲۱۰	۰/۰۳۹
نگرش مردسالارانه	۰/۴۴۶	۰/۴۹۷	۶/۷۱۵	۰/۰۰۰
گام سوم: متغیرهای موثر بر دینداری				
متغیر مستقل	مقدار B	ضریب مسیر (بتا)	مقدار t	سطح معناداری
آنومی (بی هنجاری)	۰/۱۷۰	۰/۲۰۰	۲/۲۱۰	۰/۰۲۹
نگرش مردسالارانه	۰/۱۰۱	۰/۱۳۳	۱/۴۲۶	۰/۰۳۶
سن	۰/۰۱۵	۰/۱۴۳	۲/۰۴۱	۰/۰۴۳
گام چهارم: متغیرهای موثر بر نگرش مردسالارانه				
متغیر مستقل	مقدار B	ضریب مسیر (بتا)	مقدار t	سطح معناداری
دینداری	-۰/۱۳۷	-۰/۱۱۳	-۱/۴۲۶	۰/۰۰۱

آنومی (بی هنجاری)	۰/۵۳۲	۰/۴۷۸	۶/۷۱۵	۰/۰۰۰
سن	-۰/۰۲۵	-۰/۲۱۲	-۳/۰۸۴	۰/۰۰۲

مراحل تحلیل مسیر بدین صورت بوده در جدول شماره ۱۴ آمده است، که در گام اول تمامی متغیرهای مستقل پژوهش که با متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) در ارتباط اند وارد تحلیل شده است تا متغیرهای که در مدل موثرند مشخص شوند. همانگونه که در جدول نشان می دهد از بین متغیرهایی مستقل پژوهش، نگرش مردسالارانه، آنومی دارای سطح معناداری قابل قبولی هستند و رابطه مستقیم و معناداری با متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) دارند؛ اما متغیر دینداری و متغیر سن با خشونت علیه زنان رابطه معکوس (منفی) و معناداری وجود دارد، پس در مدل باقی می ماند. در گام دوم متغیر مستقلی که بیشترین بتا را در ارتباط با متغیر وابسته داشته است (آنومی یا بی هنجاری) به عنوان متغیر وابسته قرار گرفته است و دیگر متغیرای مستقل تحقیق به عنوان متغیر مستقل با این متغیر در ارتباط گذاشته می شود. متغیر نگرش مردسالارانه با متغیر آنومی رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد؛ اما متغیر دینداری با متغیر آنومی رابطه معکوس (منفی) و معناداری وجود دارد، و متغیر سن با متغیر آنومی رابطه معناداری وجود ندارد. در گام سوم متغیر دینداری که دومین ضریب بتا را داشته است به عنوان متغیر وابسته قرار داده شده است و همانطور که نشان داده شده است سه متغیر آنومی، نگرش مردسالارانه و سن با متغیر مورد نظر ارتباط مستقیم و معناداری دارند، در گام چهارم متغیر نگرش مردسالارانه به عنوان متغیر وابسته قرار داده شده است. همانطور که در جدول مشاهده می گردد متغیرهای دینداری و سن با متغیر مورد نظر رابطه معکوس (منفی) و معناداری وجود دارد، اما متغیر آنومی (بی هنجاری) با متغیر مورد نظر رابطه مثبت مستقیم و معناداری وجود دارد. بر اساس تحلیل داده ها به دست آمده و آزمون مدل نظری تحلیل، مدل به صورت شماره ۲ اصلاح می شود.



بحث و نتیجه گیری

خشونت علیه زنان باید به عنوان یک مسئله مهم جامعه مورد توجه قرار گیرد. ریشه اصلی در عوامل ساختاری و سلطه فرهنگ مردسالاری است و رویکرد جامعه‌شناختی برای تبیین مسأله خشونت علیه زنان، بدون توجه به این عامل ساختاری، که در ساخت خانواده منعکس یافته است، نمی‌تواند پاسخی قانع کننده برای خشونت خانگی بیابد. عامل اصلی خشونت علیه زنان را می‌توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن با مرد در همه سطوح زندگی می‌شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند. خشونت علیه زنان تأیید نوعی خاص از نظم اجتماعی، و ناشی از باورهای اجتماعی- فرهنگی است که زنان را کم اهمیت‌تر و کم ارزش‌تر از مردان می‌شمارد، آن‌ها را شایسته احترام نمی‌داند، چنانچه در این نظم چالشی به وسیله زنان ایجاد شود باید با خشونت به مقابله با آن پرداخت. همچنین نظریه پدرسالاری، هویت مردانه را که همان خشونت ورزی باشد مورد پرستش قرار می‌دهد، و به کسانی که نقش مردانه اعمال می‌کنند و به آن احترام می‌گذارند قدرت و امتیاز می‌بخشد و این امر را نهادینه می‌کند که فرمان دادن و در صورت اقتضا درجاتی از خشونت مرد طبیعی و متعارف تلقی می‌شود و از زن فرمان بردن و تمکین انتظار می‌رود؛ اقتدار مردانه و نظارت دقیق او بر همه‌ی امور از جمله رفت و آمد و کردار زن نماد حفظ کیان خانواده و جامعه و ارزش‌ها و قواعد آن شناخته می‌شود. همچنین وابستگی اقتصادی زنان و پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانوار نیز سهم عمده‌ای در تبیین خشونت علیه زنان مورد مطالعه داشته و این موضوع تأییدی بر این مدعاست که فقر اقتصادی خانواده‌ها و وابستگی اقتصادی زنان وقوع بیشتر خشونت‌های خانوادگی را هموارتر می‌سازد. خشونت شوهران علیه زنان منحصرأ معلول اجتماعی نیست، بلکه عوامل روانی، اختلالات شخصیتی و عصبی شوهران و نظایر آن نیز بر اساس مبانی نظری و تجربی موجود با خشونت شوهران علیه زنان مرتبط است. در این تحقیق به منظور آزمون فرضیات پژوهش، متغیر خشونت علیه زنان متغیر وابسته در ارتباط با متغیرهای نگرش مردسالاری، دینداری، آنومی (بی‌هنجاری)، طبقه اقتصادی- اجتماعی، سن و سطح تحصیلات پاسخگویان مورد بررسی قرار گرفت. همچنین در مباحث زیر در مورد رد یا تأیید فرضیه‌ها به مباحثی پرداخته شده است و همچنین دلیل رد یا تأیید فرضیه‌ها را و همچنین تطبیق این فرضیه‌ها را با کارهای پیشین بررسی شده است که به شرح زیر است:

با توجه به یافته‌های توصیفی پژوهش، از لحاظ خشونت؛ ۷۶/۷ درصد از پاسخگویان خشونت را در حد متوسطی زندگی خود تجربه کرده‌اند. همچنین ۲۰٪ درصد دیگر از پاسخگویان خشونت را در حد بالا تجربه کرده‌اند و تنها ۳/۳ درصد از پاسخگویان خشونت را در حد پایینی تجربه کرده‌اند.

مهمترین یافته‌های تبیینی نیز نشان داده که یافته‌های فرضیه اول بین دینداری با خشونت علیه زنان، این یافته با نظریه دینداری مربوط به استارک همخوانی دارد و با یافته‌های عنایت و همکاران (۱۳۹۲)، لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) و چردوه و همکاران (۱۳۸۹) همخوانی دارد. در مورد فرضیه دوم بین مردسالاری و خشونت علیه زنان، نیز نتایج نشان داد که این فرضیه نظریه فمینیستی، دوباش دوباش و نظریه ستمگری جنسی پدرسالارانه را تأیید می‌کند و همچنین با یافته‌های خانی و همکاران (۱۳۸۹)، یعقوبی و همکاران (۱۳۹۲)، غضنفری (۱۳۸۹)، محمدی و همکاران (۱۳۹۱)، لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹)، خراسانی و همکاران (۱۳۹۰) همخوانی دارد، اما کار همتی (۱۳۸۶) را رد می‌کند. در مورد فرضیه سوم بین آنومی (بی‌هنجاری) و خشونت علیه زنان نیز نتایج نشان داد که با نظریه‌های مربوط به امیل دورکیم و مرتن در مورد آنومی همخوانی دارد. در مورد فرضیه چهارم که بین سن و خشونت علیه زنان نیز نتایج نشان داد، که بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد و این فرضیه فقط با یافته‌های سرتیشیزی (۱۳۸۰) همخوانی دارد، اما با کارهای یعقوبی و همکاران (۱۳۹۲)، غضنفری (۱۳۸۹) در تعارض است. در مورد فرضیه پنجم که بین تحصیلات و خشونت علیه زنان تفاوت معناداری وجود دارد. همانطور که در یافته‌ها مشاهده می‌گردد بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد و این یافته با تحقیقات سیاهپوش و همکاران (۱۳۹۲)، سرتیشیزی (۱۳۸۰)، غضنفری (۱۳۸۹) همخوانی دارد، اما با یافته‌های یعقوبی و همکاران (۱۳۹۲) و لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) در تعارض است. در مورد فرضیه ششم که بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و خشونت علیه زنان تفاوت معناداری وجود دارد. همانطور که در یافته‌ها مشاهده می‌گردد رابطه معناداری بین دو متغیر وجود دارد، و این فرضیه با نظریه گود هماهنگ است. همچنین این فرضیه با یافته‌های علیوردی نیا و همکاران (۱۳۹۱)، خراسانی و همکاران (۱۳۹۰) و همتی (۱۳۸۶) همخوانی دارد، اما با کارهای خانی و همکاران (۱۳۸۹) در تعارض است.

به منظور کنترل نتایج به دست آمده هم از رگرسیون چند متغیره استفاده شد که نتیجه نشان داد که متغیرهای آنومی (بی‌هنجاری)، دینداری، نگرش مردسالارانه و متغیر سن به ترتیب مهم‌ترین متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر متغیر وابسته خشونت علیه زنان بوده‌اند. در کل هر چهار متغیر با هم به اندازه ۲۸ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کردند.

آنچه از این تحقیق استنباط می‌شود آن است که تفاوت‌های جنسی بیولوژیک در زنان و مردان که موجبات برتری جنس مرد را بر جنس زن فراهم نموده و جنسی به نام دیگر یا دوم را در پهنه روزگار ما رقم زده است، اگر نه چون فمینیست‌ها حکم بر عدم تعیین کنندگی آن بدهیم اما

می توان به جرات گفت که فرهنگ هر جامعه ای قوام دهنده، تشدید کننده و یا از بین برنده آن است. آنچه زنان را به موجودی ضعیف، آسیب پذیر، ناتوان و غیره تبدیل کرده است نه ویژگی های جسمانی و خصوصیات بیولوژیکی صرف آنها، بلکه فرهنگ نهفته در دل جامعه می باشد که سبب تشکیل باورهایی چون برتری یک جنس بر جنس دیگر شده است. در نهایت با توجه به این نتایج و توجه به اینکه خشونت در خانواده و علیه زنان، عوارض مخرب و همه گیری در سطح خانواده و اجتماع دارد و از یک طرف، پایه های خانواده ی پایدار برای پرورش نسل های جامعه را سست و لرزان می سازد و از طرف دیگر، حضور و مشارکت نیمی از اعضای جامعه را در فعالیت های اجتماعی با خلأ روبرو می کند، لزوم توجه به زنان خشونت دیده و تدوین استراتژی های مناسب جهت کاهش مسأله یاد شده ضروری به نظر می رسد. در این زمینه، افزایش سطح مذهبی، سطح تحصیلات و آگاهی خانواده ها به ویژه تحصیلات زنان و زمینه سازی هر چه بیشتر بسترهای مشارکت زنان در فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی، تلاش در جهت ارتقای برابری جنسیتی^{۲۱} در خانواده ها و جامعه و همچنین آگاهی زوجین نسبت به حقوق همدیگر لازم و ضروری است.

منابع

۱. ادمی، جمال و همکاران. (۱۳۸۵)، «بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده های شهر دهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان»، **مجله تخصصی جامعه شناسی**، سال اول، پیش شماره سوم.
۲. احمدی، حبیب و محمد زنگنه. (۱۳۸۳)، بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، (مطالعه موردی شهر بوشهر)، تهران، **مجله انجمن - جامعه شناسی ایران**، جلد سوم.
۳. اشراقی، محمود. (۱۳۸۵)، «نگاهی جامعه شناختی به پدیده خشونت علیه زنان»، **فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر**، سال اول، شماره دوم.
۴. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۷)، «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، **فصلنامه ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شماره ۱۴.
۵. اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳)، خشونت خانوادگی (زنان کتک خورده)، **مجموعه مقالات آسیب های اجتماعی ایران**، نشر آگه، تهران.
۶. ایزدی، مهشید - قاسمی، کبری. (۱۳۹۰)، «تأثیرات استفاده از شبکه اطلاعات جهانی بر هویت دینی - ملی دانش آموزان» **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۳۸.
۷. آیینی، صدیقه - علیوردی نیا، اکبر - رضی، داوود. (۱۳۹۱)، «تبیین جامعه شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال»، **فصلنامه ی علمی - پژوهشی**، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
۸. بادغیسی، سمیه و همکاران. (۱۳۸۸)، «خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن»، ناشر: شبکه ی جامعه ی مدنی و حقوق بشر، چاپ قوس ۱۳۸۸.
۹. پایگاه تحلیل خبری خانواده زنان، ۱۳۹۵.
۱۰. حمیدی، فریده محمدی، اسعد، محمدی، بهرام. (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه عوامل فرهنگی خانواده با خشونت علیه زنان در شهرستان قروه»، **فصلنامه فرهنگی دفاعی زنان و خانواده**، سال پنجم، شماره ۱۷.
۱۰. حیدری چروده، مجید. (۱۳۸۹)، «تحلیل جامعه شناختی تاثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن با رفتار خشونت آمیز علیه آنان»، **مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران**، سال اول، شماره دوم.
۱۱. خراسانی، محمد مظلوم - میرزائی مهر، مجتبی. (۱۳۹۰)، «میزان خشونت خانگی علیه زنان شهر خرم آباد»، **مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان**، سال ۱۰، شماره ۳.
۱۲. رئیسی سرتشنیزی، امراالله. (۱۳۸۰)، «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن مطالعه موردی شهرستان شهر کرد»، **فصلنامه پژوهش زنان**، شماره ۳.
۱۳. سیاهپوش، اسحق ارجمند - عجم دشتی نژاد، فریال. (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان اهواز»، **مجله تخصصی جامعه شناسی**، سال اول، پیش شماره سوم.
۱۴. صدیق سروستانی، رحمت الله. (۱۳۸۷)، «آسیب شناسی اجتماعی جامعه شناسی انحرافات اجتماعی»، **انتشارات سمت**، تهران.
۱۵. غضنفری، فیروزه. (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان»، **فصلنامه علمی - پژوهشی**، دوره وازدهم، شماره ۲.
۱۶. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳)، **جامعه شناسی**، ترجمه: منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ سیزدهم، تهران.

۱۷. لهسایی زاده، عبدالعلی- مدنی، یوسف. (۱۳۸۹)، «گرایش شوهران به خشونت علیه همسران مطالعه موردی شهر شیراز»، فصلنامه ی زن جامعه، سال اول، شماره ی اول.

۱۸. محمدی، فایزه- میرزائی، رحمت. (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل موثر بر خشونت علیه زنان، مطالعه شهرستان روانسر»، مجله علمی-پژوهشی، بهار ۱۳۹۱.

۱۹. مرکز مشارکت زنان و معاونت اجتماعی وزارت بهداشت، ۱۳۸۰.

۲۰. مولاوردی، شهین دخت. (۱۳۷۸)، «علل وریشه های خشونت علیه زنان»، تیرومرداد ۱۳۷۸، شماره ۱۰.

۲۱. منصوری فر، کریم. (۱۳۹۲)، «روش های آماری»، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوازدهم.

۲۲. همتی، رضا. (۱۳۸۶)، «عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه ی موردی خانواده های تهرانی»، فصلنامه ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲.

۲۳. یعقوبی دوست، محمود- عنایت، حلیمه. (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه بین میزان دینداری والدین با خشونت خانگی آنها نسبت به فرزندان»، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال چهارم، شماره یازدهم.

۲۴. یعقوبی، علی- رئوفی، لیلا. (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان خشونت علیه زنان: مطالعه موردی زنان متاهل شهر خلخال»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دهم، شماره سی و نهم.

25-Gells, R.J. & Straus, M.A. (1979). "Detemporary of violence in the family" in W.R. Burre, R. Hill, F. J. Nye & L.I. Reiss (Eds). contemporary theories about the family. New York: Free Press.

26- Megaregee, E.I. (1981). "Methodological problems in the prediction of violence." in J.R. Hays, et al (Ed), Violence and the violent individual. New York: Spectrum Publications.

27- Seltzer, J. A.; Kalmuss, Debra (1988) "Socialization and Stress Explanations for Spouse Abuse", Social Forces, 67(2): 473-491.